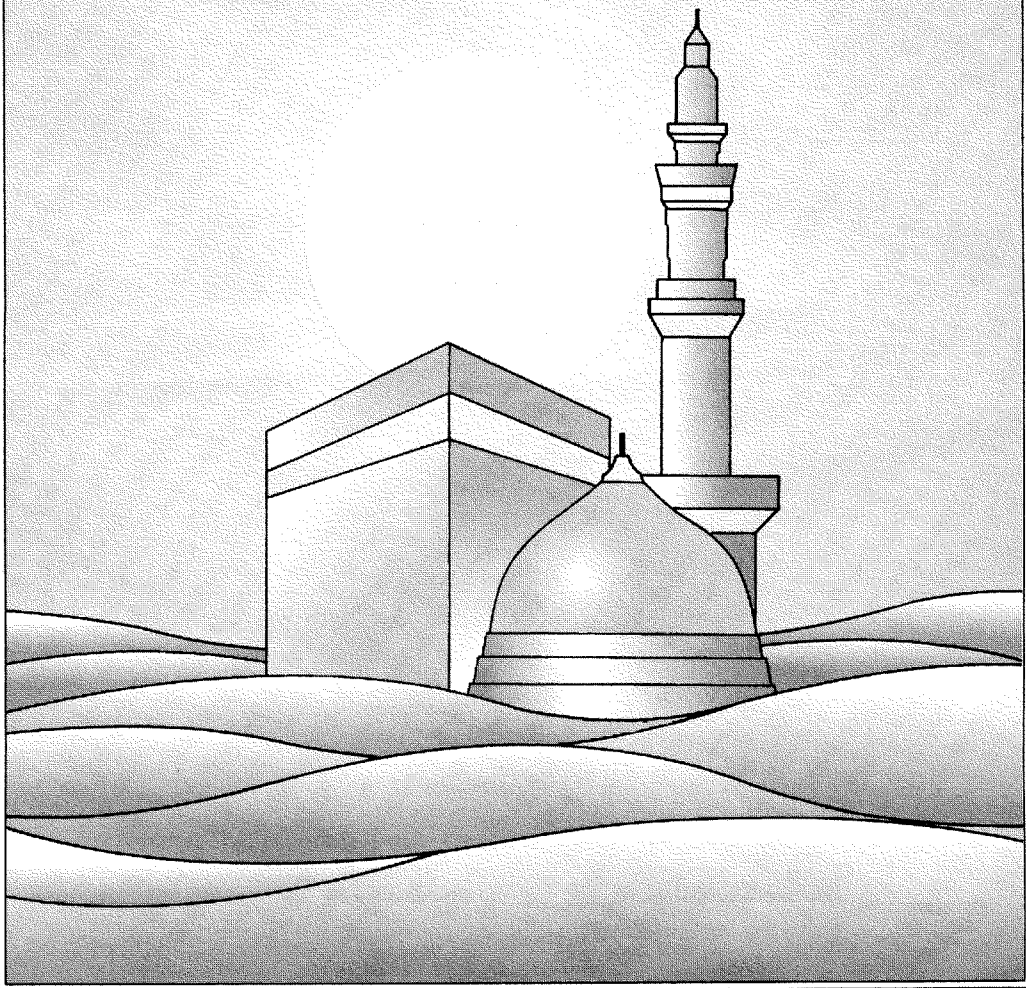


اسرار و معارف حج



حج در

کتاب خداوند (۵)



محمّد علوی مقدم

● «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْواناً...»^۱
ای ایمان آورندگان، شعائر الهی (مراسم حج) را محترم بشمارید و مخالفت با آنها را حلال ندانید و نه ماه حرام را و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار و نه آنان که به قصد خانه خدا، برای به دست آوردن فضل خدا و خشنودی خدا، می‌آیند...»

در این آیه، ایمان آورندگان، مخاطب هستند؛ زیرا که از دیگران احرام و به جا آوردن حج صحیح نیست.

«إحلال؛ التهاون بحرمتها وترکه علی وجه الحلیه».

در واقع گفته شده است: «لا تجعلوا محرّمات الله حلالاً ومباحاً ولا العکس» أي: «لا تتعدّوا حدوده».^۲

شعائر جمع شعیره (وقیل واحدها شعارة) شامل مناسک و برنامه‌های حج است؛ از قوف به عرفات و مشعر و منا و رمی جمرات و طواف سعی و دیگر اعمال، در واقع «الشعائر = المعالم»؛ «لأنّها علامات الحج».

اشتقاق کلمه از: «شع فلان بهذا الأمر»؛ «إذا علم به».^۳



﴿قَالَ تَذَكَّرٌ﴾ خَبِيلٌ يَفْتَلُهُ.

﴿وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ...﴾ یعنی قاصدین البیت. این آهنگ‌کنندگان، ممکن است مسلمان باشند و ممکن است کافر. گفتنی است کفار نیز در جاهلیت حج بجا می‌آوردند. ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ جمله‌ای است که صفت واقع شده، برای «آمین البیت». بعضی گفته‌اند: منظور از «فضلاً» رزق دنیاوی است در تجارت.

و منظور از «رضواناً» رضا و خشنودیِ اُخروی است.^۴

در آیه مورد بحث چند دستور مربوط به حج و زیارت کعبه هست ولی در این میان، برخی از دستورات، از ویژگی خاصی برخوردار است؛ مثلاً آنجا که خدا گفته است: «... وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا»

در واقع خدا گفته است: باید تمام زائران کعبه، از آزادی کامل بهره‌مند باشند و نباید آنان که به قصد زیارت خانه خدا می‌آیند، مورد مزاحمت قرار گیرند.

و نیز دستور ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾ که بخشی از همین آیه ۲ از سوره مائده است. حائز اهمیت می‌باشد و انسان‌ساز و برای تعالی روح و فکر انسان‌ها بسیار ضروری؛ زیرا که خدا می‌گوید: مسلمان نباید کینه‌توز باشد و حوادث گذشته را در فکر خود احیا کند و در صدد انتقام برآید. معنای این بخش از آیه چنین است:

«مبادا به خاطر دشمنی با گروهی که شما را (در سال حدیبه) از آمدن به مسجد الحرام مانع شدند، وادار به تجاوز و تعدی شوید.»

و جالب اینکه: در بخش پایانی آیه، برای تکمیل دستور قبلی، خدا می‌گوید:

● ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۷

«در راه نیکی و تقوا، تعاون داشته باشید و در راه گناه و تعدی همکاری نکنید و از خدا بپرهیزید که مجازات او شدید است.»

طبق این اصل - یعنی اصل تعاون - یک مسلمان، موظف است که در کارهای نیک، تعاون داشته باشد و نه در کارهای نادرست، نه در اعمال ستمگرانه و ظالمانه.

متأسفانه، این اصل در جاهلیت قرن بیستم وجود ندارد؛ زیرا در مناسبات بین المللی، غالباً کشورهای هم‌پیمان و کشورهای که با یکدیگر منافع مشترک دارند، در مسائل مهم به حمایت یکدیگر برمی‌خیزند، بدون اینکه اصل عدالت را رعایت کنند و بدون اینکه ظالم و مظلوم را از یکدیگر تفکیک کنند و بدون اینکه محقق و غیر محقق را تشخیص دهند - ولی اسلام به تعاونی دستور می‌دهد و آن همکاری‌یی را می‌پسندند که در کارهای خوب باشد، نه در کارهای نادرست و برنامه‌های ظالمانه و ستمگرانه.

اسلام به تعاونی که در برنامه‌های مفید باشد، دستور می‌دهد و نه در تعاونِ بر گناه و تعدی و تجاوز.

و چه خوب است که این اصل اسلامی رعایت شود و جوامع با کسانی که در کارهای مفید گام برمی‌دارند همکاری کنند نه با ستمگران و تجاوز کنندگان.

ابن عربی در بحث از آیه دو، سوره مائده، نوشته است:^۸

«شعائر»، بر وزن فعائل، مفرد آن «شعیره» به دو معنا آمده است:

۱- هدی و قربانی. ۲- هر عبادتگاه.

و هدی هم یعنی: «کلّ حیوان یهدی الی الله فی بینه

و حقیقتش الهدی کلّ معطی لم یذکر معه عوض».

«قلائد»؛ هدایایی که دارای علامت باشد تا مشخص شود که برای خدای سبحان است.

(قربانی نشان‌دار).^۹

«آمِینَ الْبَیْتِ»؛ یعنی قاصدین له. از فعل «أَمَمْتُ کَذَا» یعنی: قَصَدْتُهُ. آمِینَ الْبَیْتِ عَامٌّ

است و هر کسی را که قصد خانه کند برای عبادت، شامل می‌شود ولی این آیه به آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِی فِطْرَةِ اللَّهِ الَّتِیْ فَطَرَ الْبَشَرَ»^{۱۰} نسخ شده است.

فاضل مقداد هم ذیل بحث از «...وَلَا آمِینَ الْبَیْتِ الْحَرَامِ...» نوشته است:^{۱۱}

«آمِین: یعنی قاصدین البیت و هو اعمّ من أن یكونوا مسلمین أو کفاراً».

کفار هم در جاهلیت حجّ به جا می‌آوردند و به مسجد الحرام رفت و آمد می‌کردند ولی

با آیه «...فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِی فِطْرَةِ اللَّهِ الَّتِیْ فَطَرَ الْبَشَرَ»^{۱۲} و آیه ۲۸ سوره براءت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...» نسخ شد.

و فاضل مقداد گفته است:



«... يَبْتَغُونَ...» تا آخر، جمله‌ای است و صفتی برای «آمین البیت» یعنی قصد کنندگانی که برای درخواست سودِ بازرگانی و رضوان از خدا، به سوی خانه می‌آیند.
در آیات ۹۵ و ۹۷ سوره مائده نیز از بعضی از احکام حج بحث شده است:

● ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ...﴾^{۱۲}

«ای ایمان آورندگان، در حال احرام، صید را نکشید...»

مورد خطاب ایمان آورندگان است؛ زیرا که احرام از دیگران صحیح نیست.
«الصید»: ممکن است مصدر باشد و می‌تواند اسم باشد به معنای «مصید» و در اینجا، همین معنی مورد نظر است.^{۱۳}

«حُرْمٌ» جمع حرام است و مصدر می‌باشد ولی در اینجا، مجازاً به معنای وصفی «مُحَرَّمٌ» به کار رفته است.

«لا تَقْتُلُوا»: در آیه «لا تَقْتُلُوا» به کار رفته، نه «لا تَذْبَحُوا» یا «لا تَذَكُوا»؛ زیرا اولاً: از فعل «لا تَقْتُلُوا» گناه و معصیت استنباط می‌شود و قتل مُحَرَّم به شمار می‌آید و نه تذکیه و ذبح. و صید هم در صورت قتل، در حکم میته است و به اعتقاد بعضی، این حیوان صید شده به دست مُحَرَّم، نه تنها خوردن گوشت آن بر مُحَرَّم حرام است، بلکه مُحَلُّ هم نمی‌تواند از آن گوشت بخورد و پوست آن هم در حکم پوست میته^{۱۴} است و با دباغت، طاهر نمی‌شود و در واقع، حکم سایر میته‌ها را دارد.^{۱۵}

نکته جالب توجه اینکه قرآن مجید در هر مورد که پیش آید و سخن اقتضا کند، در صدد است که انسان‌ها را بسازد و مردم را اداره کند و نکته مورد نیاز جامعه را بگوید؛ مثلاً در همین مورد که اگر کسی در حال احرام حیوانی را کشت، در مورد جزا و کیفر آن ﴿...يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ...﴾ یعنی: دو مرد مؤمن عادل حکم می‌کنند.

جَزَا و مجرور «منکم» در اینجا اهمیت دارد؛ یعنی آن دو مرد عادل باید از شما مسلمانان باشند و نه از غیر مسلمان‌ها.^{۱۶}

آیه ۹۷ سوره مائده، چنین است:

● ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ...﴾

«خدا، کعبه را بیت الحرام قرار داد، برای اصلاح امور دنیاوی و اخروی مردم و نیز خدا،

ماهِ حَرَامٍ رَا حَرَمْتَ دَادَ (برای آسایش از جنگ و ترک کارزار)...

اولاً: باید دانست که: خدا آن را «بیت الحرام» نامیده و نه مردم و خداوند، این خانه را بیت گفت: زیرا که حقیقت بیت بودن به علت داشتن سقف و دیوار، بر آن مصداق دارد، هر چند که کسی در آن ساکن نیست.

«قیاماً للناس»؛ قیام الشيء: قوامه و ملاکه. ای: یقومون به قیاماً.

ابن عربی نوشته است: «قال سعید بن جبیر: قیاماً للناس؛ أي صلاحاً. بعضی هم گفته اند: «قیاماً للناس؛ أي أمناً».

و گفته اند که قیاماً للناس^{۱۷} یعنی: وسیله معاش مردم است و مردم از اجتماع در آنجا سود می برند و علی بن ابراهیم از ائمه علیهم السلام، روایت کرده است: ^{۱۸}

«قال: ما دامت الكعبة يحجّ الناس إليها لم يهلكوا، فإذا هدمت أو تركوا الحجّ هلكوا».

فاضل مقداد درباره «الشهر الحرام» نوشته است: ^{۱۹}

ماه‌های حرام چهار ماه است: «ثلاثة سرّدٌ وهو ذوالقعدة وذوالحجة والمحرم وواحد فردٌ وهو رجب»؛ «سه ماه حرام پشت سر هم است، یعنی ماه ذوقعدة و ذوحجه و محرم و یک ماه حرام جداست که رجب باشد».

در آیه ۳۶ سوره توبه که خدا گفته است: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ...» به ماه‌های حرام، اشاره شده است.

«وسمّيت بذلك، لتحریمهم القتال فيه...» ^{۲۰}

اینک بحث خود را درباره بخشی از آیه ۳ سوره براءت (توبه) دنبال می‌کنیم:

● «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ...»

«واعلامی است از طرف خدا و رسولش در روز حج اکبر (روز عید قربان) به این که خدا و پیامبرش از مشرکان بپردازند»



خدا می‌خواهد، پیام بزرگی را ابلاغ کند و به همه مردم که در سرزمین مکه حاضر بودند، این پیام رسانده شود، لذا روز بزرگی را که روز عید قربان باشد؛ انتخاب کرد و تعبیر «إلی الناس» به جای «إلی المُشرکین» به ما می‌فهماند که این پیام به همه مردم ابلاغ شده تا غیر مشرکان هم گواه باشند و شکستن پیمان با مشرکان و اعلان جنگ با آنان به گوش همه آشکارا برسد و در روزی باشد که همه حج‌گزاران در منا جمع شده باشند تا کمال دادگری در حق دشمنان و پاکی و پاکیزگی و درخشندگی اسلام، هویدا گردد تا گفته نشود که اسلام ما را غافلگیر کرد و ناجوانمردانه به ما حمله کرد؛ زیرا اسلام دشمن ذاتی و کینه‌شخصی با مشرکان ندارد.^{۲۱}

﴿وَأَذَانُ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ آذان؛ یعنی اعلام. ومنه اذان الصلاة، أما هو اعلام بها».

اذان نماز هم اعلام و آگاهی است برای رسیدن وقت نماز.

معنای کلی به قول نویسنده تفسیر الخازن:^{۲۲} «واعلامٌ صادق من الله ورسوله، واصل الی الناس یوم الحجّ الاکبر».

نویسنده تفسیر الخازن از قول امام علی بن ابی طالب علیه السلام، روایت کرده که از پیامبر پرسیدم: «یوم الحجّ الاکبر» چه روزی است؟ پیامبر در پاسخ گفت: «یوم النحر» و بعضی هم گفته‌اند: منظور تمام ایامی است که «حاج» در منا به سر می‌برد؛ گاهی از «یوم» مطلق زمان و حین اراده می‌شود، همان طور که گفته‌اند:

یوم صفین - یوم الجمل. می‌دانیم که دو جنگ مزبور روزهایی ادامه داشت و برخی هم گفته‌اند: منظور از «یوم الحجّ الاکبر» حجی است که در آن پیامبر نیز حج گزارد.^{۲۳} بیضاوی، یوم الحجّ الاکبر را روز عید^{۲۴} دانسته است؛ زیرا که معظم اعمال حج در آن روز تمام می‌شود و روایتی هم نقل کرده است که مضمون آن چنین است:

پیامبر خدا روز عید قربان، در مقابل ستون جمرات ایستاد، در حجة الوداع، «فقال: هذا یوم الحجّ الاکبر».

سید هاشم بحرانی (بحرینی) نوشته است:^{۲۵}

در باره «یوم الحج الأكبر» روایات مختلفی نقل شده که یکی از آن روایات از امام علی علیه السلام است که گفت:

«إِنَّمَا سُمِّيَ الْأَكْبَرُ لِأَنَّهَا كَانَتْ سَنَةَ حَجِّ فِيهَا الْمُسْلِمُونَ وَالْمَشْرُكُونَ وَلَمْ يَحْتَجِّ الْمَشْرُكُونَ بَعْدَ تِلْكَ السَّنَةِ».

ابن عربی هم نوشته است: ^{۲۶} در مورد روز «حج الأكبر» اختلاف هست. برخی همچون مجاهد گفته اند: الحج الأكبر: القرآن، «الجمع بين الحج والعمرة» والحج الأصغر: العمرة. ^{۲۷} اکنون برخی از آیات سوره حج را، مورد بحث قرار می دهیم:

● «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ» ^{۲۸}

«آنان که کفر ورزیدند و مردم را از راه دین خدا و مسجد الحرام باز می دارند - مسجدی که ما آن را برای همه مردم پرستشگاه قرار دادیم - و بومی و غیر بومی ^{۲۹} هم در آن یکسانند، (اینان باید بدانند) که ما به هر کس از ایشان که بخواهد در آنجا سمتی بکند، به او عذاب دردناکی می چشانیم.»

در این آیه، خدا مزاحمت و مخالفتی که کفار برای مؤمنان از مسجد الحرام فراهم می کردند و مردم را از اطاعت خدا و مسجد الحرام که عبادتگاه مردم است، باز می داشتند، بیان می کند و کیفر این کار اینان را با توجه «نُذِقْهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ» شرح می دهد.

در این آیه، خدا مسجد الحرام را خانه مردم می خواند «...وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً...» و کسی نمی تواند از مردم جلوگیری کند، با توجه به این که این نمازگاه و این محل عبادت و این جایگاه که محل برگزاری اعمال حج هم هست، بومی و غیر بومی، شهری و بیابانی، خودی و غریبه دارای حق مشترک هستند و کسی نمی تواند خود را صاحب اختیار مسجد بداند؛ زیرا که «سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ»، بومی و غیر بومی حق دارند که در آن مسجد عبادت کنند.

سید قطب نوشته است: ^{۳۱} مسجد الحرام بیت الله است و برای همه بندگان خدا است و کسی را نرسد که ادعای امتیاز کند.

«فهو بيت الله الذي يتساوى فيه عباد الله فلا يملكه أحد منهم ولا يمتاز أحد منهم».

قرآن کریم آن کسی را که از این راه روشن منحرف شود و در او اعوجاجی باشد عذاب دردناکی می‌چشاند.

در جمله «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْخَادِ...» حذف مفعول فعل «يُرِد» افاده عموم^{۳۲} می‌کند و به طور کلی، اگر در جمله‌ای، متعلق مورد نیاز فعلی، حذف شده باشد و متعلق آن فعل در جمله ذکر نشود، حذف آن متعلق، علامت عمومیت مطلب است؛ به عبارت دیگر، حذف متعلق را افاده عموم می‌کند.^{۳۳}

در اینجا هم به قول عکبری^{۳۴} جمله چنین بوده است و کلمه «تعدياً» حذف شده؛ یعنی «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْخَادِ...».

و در جلد ششم، صفحه ۱۵۲ تفسیر منهج الصادقین نوشته شده: مفعول فعل «يُرد» محذوف است تا شامل امور منهیّه باشد.

از نکات بلاغی، این است که خبر «إِنَّ» در جمله «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...» به قرینه بخش دوم آیه، حذف شده و این حذف اهمیت بیشتری را می‌رساند و اصل جمله چنین بوده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا... معذبون».^{۳۵}

نکته دیگر این که: جلوگیری و ممانعت مردم از عبادت در مسجد، تعدی به حق خدا است؛ زیرا در آیه، کلمه «سبیل» به «الله» اضافه شده و چنین استنباط می‌شود: «آن کسی که انسان‌ها را از عبادت در مسجد الحرام باز دارد و مانع گردد، آنان را از راه خدا، باز داشته و به حق خدا، تعدی کرده است».^{۳۶}

در این آیه فعل مضارع «تصدون» بر فعل ماضی «كفروا» عطف شده است، برای بیان استمرار و مراد از فعل «يصدون» حال و استقبال نیست بلکه استمرار صد است از راه خدا و لذا عطف آن بر فعل ماضی «كفروا» مستحسن است.^{۳۷}

شیخ طوسی نوشته است:^{۳۸} فعل مضارع «يصدون» بر فعل ماضی «كفروا» عطف شده؛ زیرا که می‌خواهد بفهماند «ومن شأنهم الصد» نظیر آیه ۲۰ سوره رعد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ...».

ابو البرکات، ابن‌النباری نوشته است: ^{۳۹} اگر «واو» در «و یصدون» حرف عطف باشد، در این صورت عطف فعل مضارع بر ماضی، حمل بر معنی می‌شود و تقدیر آن چنین است: «إِنَّ الْكَافِرُونَ وَالصَّادِقِينَ».

و چنانچه «واو حالیه» باشد تقدیر جمله چنین خواهد بود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا صَادِقِينَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».^{۴۰}

زمخشری هم ذیل این آیه، در بحث از ﴿...وَيُصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ نوشته است: ^{۴۱} «أَي: الصدود منهم مستمرٌّ دائمٌ».

و مثلاً وقتی می‌گوییم: فلان يحسن الى الفقراء، منظور حال و استقبال نیست، بلکه قصد گوینده، استمرار احسان است از او.

قرطبی هم، در تفسیر خود نوشته است: ^{۴۲} برخی گفته‌اند که «واو» در فعل مضارع «يصدون» زاید است و «يصدون» خبر آن است؛ یعنی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيُصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ ولی خود وی این عقیده را نادرست می‌داند و معتقد است که خبر «إِنَّ» فعل «خسروا» می‌باشد که مقدر است.

و فعل مضارع «يصدون» بر استمرار ^{۴۳} دلالت می‌کند و تقدیر آیه چنین است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ شَأْنِهِمُ الصَّدُ...»؛ همچون ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ...﴾^{۴۴} بیضاوی نیز گفته است: ^{۴۵} در فعل مضارع «يصدون» حال و استقبال مورد نظر نیست، بلکه استمرار و دوام مورد نظر است و روی همین اصل هم، عطف آن بر فعل ماضی درست است. «خبر «إِنَّ» هم محذوف است که «معدَّبون» باشد.»

نظیر همین سخن را ابی‌السعود در تفسیر خود نوشته است، یعنی: منظور استمرار «صد» است. و لذلك حَسَنَ عطفه على الماضي. و افزوده است که بعضی گفته‌اند:

جمله حال است از ضمیر «كفروا» یعنی و «هم يصدون» الخازن نیز نوشته است: ^{۴۶} ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ بما جاء به محمد ﷺ «و یصدون عن سبیل الله» یعنی بالمنع من الهجرة والاسلام «والمسجد الحرام» یعنی و یصدون عن المسجد الحرام ﴿الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِنَاسٍ...﴾؛ یعنی «قبلة لصلاتهم ومنسكاً ومتعبداً».

فاضل مقداد، ^{۴۷} ضمن ابراز عقیده قدما افزوده است که برخی گفته‌اند: «كافر شدند ﴿كَفَرُوا﴾ در زمان گذشته و باز می‌دارند و منع می‌کند ایشان، هم اکنون در سال حدیبیه، یعنی



﴿يُصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ در زمان حال و آینده.

نویسنده «افصى البيان» هم همین گفته را تکرار کرده است؛ ^{۴۸} یعنی: «كفروا فى الماضى وهم الآن يصدون» که اشاره است به صد و صنع کفار در سال حدیبیه، پیامبر ﷺ را. درباره «مسجد الحرام» که در آیه هست: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾، یعنی گفته‌اند: منظور مسجد الحرام است، به دلیل آن که ظاهر قرآن، بر این معنی دلالت می‌کند و بعضی هم عقیده دارند که تمام حرم منظور نظر است؛ زیرا مشرکان، پیامبر ﷺ را در سال حدیبیه، از حرم منع کردند و پیامبر در خارج نزول کرد. ^{۴۹}

آیه ۲۵ سوره فتح هم، ناظر به همین معنی است: ﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...﴾ یعنی منظور تمام مکه است و این گفته را آیه ۱ سوره الاسراء (اسرى) ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ تأیید می‌کند؛ زیرا می‌دانیم که اسراء از مکه بوده، چون پیامبر ﷺ، در خانه خدیجه و یا خانه ام‌هانی و یا شعب بوده است. ^{۵۰}

آیه ۲۵ سوره فتح هم، ناظر به همین معنی است:

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...﴾، یعنی منظور تمام مکه است و این گفته را آیه ۱ سوره الاسراء (اسرى) ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ تأیید می‌کند؛ زیرا می‌دانیم که اسراء از مکه بوده، چون پیامبر ﷺ، در خانه خدیجه و یا خانه ام‌هانی و یا شعب بوده است. ^{۵۱}

در بحث از «... سواء العاكف فيه و الباد...» ^{۵۲} بعضی کلمه «سواء» را مرفوع خوانده‌اند، بنابراین که خبر مقدم است؛ یعنی «العاكف و البادى سواء» و بعضی هم منصوب خوانده‌اند، بنابراین که مفعول دوم فعل «جعل» باشد و یا حال باشد برای ضمیر «جعلنا».

و در این صورت «العاكف» هم رفعش به «سواء» خواهد بود؛ زیرا که «سواء» مصدر است و عمل اسم فاعل را انجام می‌دهد و به معنای «مستور» هم می‌باشد. ^{۵۳}

قرطبی کلمه «العاكف» را المقيم الملازم و کلمه «البادى» را اهل البادیه و من يقدم عليهم، معنی کرده و گفته است: ^{۵۴}

«... فليس اهل مكة أحق من النازح اليه».

ابوالفتوح رازی هم، نوشته است: «عاکف»، آن بود که در آنجا مُقیم بود و «بادی» آن که از بادیه آنجا، آید. و تقدیر جمله ﴿سَوَاءَ الْعَاكِفِ﴾^{۵۵} فيه و البادِ ﴿چنین است: «العاکف و البادی فيه مستویان» و دربارهٔ این جمله، چه زیبا گفته است خواجه عبدالله انصاری:^{۵۶}

«در حرم من چه شهرنشین و چه بادیه‌نشین هر دو یک حال دارند و یک مقام».

در بحث از ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظَلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ گفته‌اند: «وَمَنْ يُرِدْ» فعل شرط است و جواب آن «نذقه من عذاب أليم» می‌باشد. الحاد^{۵۷} هم یعنی: میل و به قول قرطبی،^{۵۸} خدا خواسته است بگوید: کسی که میل به ظلم در او باشد ﴿نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾. فاضل مقداد دربارهٔ «بالحاد بظلم» نوشته است: دو صنف می‌باشند برای مفعول محذوف؛ یعنی «مَنْ يُرِدْ فِيهِ امراً بالحاد بظلم».

ابوالفتوح رازی هم ضمن این‌که «باء» را در کلمه «الحاد» زاید دانسته، عبارت را چنین معنی کرده است:^{۵۹} «هَمَّتْ كُنْدُكَ أَنْ جَاءَ، جَزَّ خُدَايَ رَا بِيْرَسْتَدُ».

ابی‌السعود، نوشته است:^{۶۰} بالحاد: بِعُدُولٍ عَنِ الْقَصْدِ. بظلم: بغير حقِّ. وَهُمَا حَالَانِ مترادفان.

زمخشری نیز این دو کلمه را دو حال مترادف دانسته است.^{۶۱}

ابن قتیبه، در بحث از ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ﴾ نوشته است:^{۶۲} «أَيُّ: مَنْ يَرِدُ فِيهِ الْحَادُ. وَ هُوَ الظلم و الميل عن الحق». «با» هم زاید است.

نویسنده کتاب «أقصى البيان» نوشته است که می‌توانیم: کلمه «سواء» را مرفوع بخوانیم، بنابراین که خبر مقدم باشد و در این صورت معنای عبارت چنین است: «الْعَاكِفِ^{۶۳} فِيهِ وَ الْبَادِ^{۶۴} سَوَاءٌ» یعنی کسی حق ندارد که به سرزمین حرم ادعای مالکیت کند.

● ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾

«ای پیامبر به یاد آر»^{۶۵} آن زمانی را که ابراهیم را در جای این خانه، جا دادیم (و مقَرَّر داشتیم و گفتیم به او) که چیزی را شریک و انباز من قرار ندهد و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و حاجیان و نمازگزاران، پاک و پاکیزه دار.

در بخش نخستین آیه، خداوند کعبه را جایگاه ابراهیم برای عبادت قرار داده تا



عبادت‌کنندگان بدانند این خانه محلّ عبادت است و از طرفی، خانه را به خود نسبت داده و «طَهَّر بیتی» گفته تا بفهماند که این خانه از آن خداست و همگان می‌توانند در آن جا به عبادت مشغول شوند و اختصاص به طبقه خاص و کشور ویژه‌ای ندارد و معنای واقعی تطهیر معبد، پاک‌ی معنوی از پلیدی‌هاست؛ یعنی عبادات باید، خالصاً برای خدا باشد و هیچ شائبه‌ای در آن نباشد.

به قول سید قطب، با قرار گرفتن ابراهیم علیه السلام در این خانه و جا گرفتن وی در بیت‌الله اساس توحید در بیت‌الله با دستور «أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً» پایه‌ریزی شد و از عبارت «وَوَهَّبْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» نیز استنباط می‌شود که این خانه و این مکان مقدس برای چنین افرادی بنا شده، نه برای مُشرکان و نه برای آنان که قبله‌شان جز خدا، جای دیگر و کس دیگر است.

یعنی به قول سید قطب: ۶۶

«الْبَيْتُ أَنْشِئَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ لِمَنْ يَشْرُكُونَ بِاللَّهِ وَ
يَتَوَجَّهُونَ بِالْعِبَادَةِ إِلَى سِوَاهُ».

ملاً فتح‌الله کاشانی نوشته است: ۶۷

«وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ...» یعنی: جا دادیم ابراهیم را در موضع خانه کعبه.
یقال: بَوَّءَ فَلَئِنَّا إِذَا أَقَامَهُ وَأَقْعَدَهُ. از ماده بَوَّءَ: رُجُوعٌ. و منه قوله يتعالى «فقد باء بغضب»
ای رجوع.

پس از این توضیح لغوی، ملا فتح‌الله کاشانی در ترجمه آیه گفته است:

خانه کعبه را پاکیزه دار از اصنام، تا آن را طواف کنند و در آن نماز گزارند و این قول به لسان اهل علم است. اما به زبان اهل اشاره؛ یعنی ای ابراهیم دل خود را که دارالملک کبریاى من است، از همه چیز پاک کن و غیرى را بر آن راه مده که او پیمانۀ محبت است. «القلوبُ اوانى الله في الأرض فاحبب الأوانى إلى الله أصفها». ۶۹

نویسنده «مسالك الأفهام» در ترجمه «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ...» نوشته است: ۷۰

یعنی: به یاد آر آن زمانی را که ما خانه را مرجع برای عبادت قرار دادیم.

و افزوده است که «آن» در «أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً» مفسره است برای فعلی که «بَوَّأْنَا

مکان البیت) باشد و در واقع گفته شده است:

«أمرنا، أن لا تشارك بي شيئاً في العبادة فيه».

در بخش پایانی آیه هم، به جای لفظ صلاة و نماز، از ارکان صلاة که قیام و رکوع و سجود باشد، سخن گفته است.

قرطبی در بحث از آیه مزبور نوشته است: ۷۱

«وَإِذْ بَوَّأْنَا ۷۲ لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ...» یعنی: اذْکُرْهُ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ... .

بَوَّأْتَهُ مَنْزِلاً وَ بَوَّأْتُ لَهُ: مَكَّنْتُكَ وَ مَكَّنْتُ لَهُ. (یعنی بَوَّأْتُ، ممکن است دو مفعولی باشد و یا یک مفعول داشته باشد).

در «طهر بیتی» قرطبی گفته است: تطهیر بیت عام است از کفر و بدعت‌ها و تمام ناپاکی‌ها و افزوده است که قبایل جُرْهُم و عَمَالِقَه، بُت‌هایی در اطراف خانه داشتند و ابراهیم مأمور شده که بت‌ها را از میان ببرد و در واقع خانه از بت پرستی پاک شود. ۷۳

ابوالبرکات، ابنُ الأنباری هم گفته است: ممکن است «لام» در «لِإِبْرَاهِيمَ» زاید باشد و «بَوَّأْنَا» دو مفعولی باشد؛ یعنی «ابراهیم» مفعول اول و «مکان» مفعول دوم و ممکن است «لام» زاید نباشد و فعل «بَوَّأْنَا» به معنای «جعلنا» باشد و تقدیر عبارت چنین می‌شود:

«جعلنا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ مَنْزِلاً» که «مکان‌البیت» ظرف باشد و «منزلاً» مفعول محذوف باشد.

خلاصه این‌که: کعبه محلّ عبادت مسلمانان جهان است و در آن‌جا باید منحصرأً خدای یکتا را پرستش کرد و اعتقاد به توحید هم باید از هر جهت خالص و پاک و بی‌ریب و ریا باشد.

● «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ ۷۴ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» ۷۵

«در میان مردم ندای حجّ ده تا مردم، پیاده و سواره، بر مرکب‌های لاغر شده از راه‌های دور، به سوی تو و به مگه آیند».

● «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ».

«تا که منافع خود را ببینند و نام خدا را در روزهای معلوم یاد کنند، به جهت این‌که



چهارپایان را به آنان روزی دادیم. پس، از گوشت آنها بخورید و گرسنه فقیر را هم اطعام کنید.»

پس از این که ابراهیم علیه السلام به دستور خداوند از ساختن خانه فراغت یافت و فرمانِ تطهیر بیت را از سوی خدا دریافت کرد، خدا به او دستور داد که با صدای بلند به مردم ندا درده تا مناسک حج به جا آرند و قصد خانه کنند و همان طور که علی علیه السلام و ابن عباس گفته اند خطاب فعل «أَذِّنْ» به ابراهیم است. سیاق عبارت هم ایجاب می کند که مخاطب، ابراهیم علیه السلام باشد و نه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پس از اعلام حج در آیه بعدی، خداوند منافع حج را بر می شمارد و می گوید: تنها فیوضات معنوی نصیب نمی شود، بلکه سودهای مادی هم دارد؛ یعنی اگر اعلام کنی به سوی تو می آیند تا منافع خود را ببینند.

کلمه «منافع» در آیه، نکره است و به صورت جمع و به طور مطلق ذکر شده است پس بنابراین از لحاظ فنّ معانی، افاده عموم می کند و می تواند هم منافع دنیوی را شامل شود که حوائج گوناگون و نیازمندی های همگانی را در بر می گیرد؛ چه اقوام مختلف گرد می آیند، اقوامی که معبود همه شان، یکی است و افکار همه یکسان است. قبله همه کعبه است. وحدت فکری دارند. وحدت کلمه دارند. در نتیجه اتحاد می توانند در حلّ مشکلات اقتصادی یکدیگر یاور هم باشند و مشکلات همدیگر را حلّ کنند و در نتیجه بهره های مادی نصیب ملت های گوناگون مسلمان شود.

و همچنین منظور از «منافع» می تواند منافع اخروی باشد؛ زیرا عبادت ها معنویت ایجاد می کند و انسان می سازد و اثرش در گفتارها و کردارها نمودار می گردد و انسان ها به سوی فلاح و رستگاری می روند.^{۷۶}

این است که قرآن به طور کلی و مطلق گفته است:

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾. تا هر گروهی به حسب استعداد و نیاز و دریافت خود بهره

می گیرند.^{۷۷}

فعل امر «أَذِّنْ» خطاب به ابراهیم است تا برای حجّ ندا دردهد و در میان مردم اعلام حج کند، بانگ حج دردهد تا با پای پیاده و بر پشت مرکب لاغر از دوردست صحراهای عمیق به سوی خدا آیند.^{۷۸}

در این جا نکته‌ای وجود دارد و آن نکته این است که، گفته شده: «يأتوك» و نه «يأتوا البيت». در صورتی که غرض اصلی زیارت خانه است و مردم می‌روند و خانه را طواف می‌کنند و مناسک حج به جای می‌آورند، چه ربطی به ابراهیم دارد تا به سوی او بیایند و فعل به صورت «يأتوك» گفته شود؟!

شاید در جواب بتوان گفت که: مقصود اصلی از تشریح حج، زیارت دل است و زیارت صاحب دل، نه زیارت سنگ و گِل؛ «تا بتوانی زیارت دلها کن».

بخشی از آیه ۳۷ سوره ابراهیم (= ۱۴) نیز، تقریباً چنین مطلبی را گفته است:

﴿...فاجعل أئدةً من الناس تهوي إليهم...﴾

«ای خدا، تو دل‌های مردمان را به سوی خودشان مایل گردان...»

«يأتوك رجالاً» رجالاً جمع راجل است؛ یعنی پیاده. و به قول ملافتح الله کاشانی تقدیم «رجالاً» به جهت افضلیت ماشی است و نشان می‌دهد که سیمای اشرافیت ندارد؛ زیرا در درجه اول پیاده‌هایند و در درجه دوم سواره‌هایی که لاغری مرکبشان از طبقه راکبشان حکایت می‌کند.

این عربی در بحث از «يأتوك رجالاً» نوشته است: ^{۷۹} از تقدّم ذکر «رجالاً» برخی چنین درک کرده‌اند که حج «راجل» افضل از حج «راكب» است. در كشف الأسرار هم نوشته شده است در ذیل بحث از «...يأتوك رجالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ...»^{۸۰} پیادگان و سوارگان به سوی خانه تو آیند، خداوند پیادگان راه حج را بر سواران مقدّم داشت و رتبت بهشتی داد... شگفت‌تر آن‌که در ذکر سواران راه، آنان را که به مرکوب یادکردن به راکب، از بهر آن‌که رنج راه با مرکوب است نه با راکب... .

مکی بن ابی طالب قیسی، در بحث از: ﴿...وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ...﴾ نوشته است: ^{۸۱} «ضامر» به معنای «ضوامر» است که جمع می‌باشد، با توجه به اینکه کلمه «كُلِّ» هم بر عمومیت دلالت می‌کند و روی همین اصل است که فعل «يأتين» به اعتبار معنای جمع آمده است.

در تفسیر جلالین هم، ذیل کلمه «يأتين»^{۸۲} نوشته شده: ^{۸۳}

«ای الضوامر حملاً علی المعنی».

و جمله «و علی کلّ ضامر...» نیز در موضع حال است و محلاً منصوب؛ یعنی و رُکباناً و



به قول زمخشری: ^{۸۴} «كَانَهُ قَالَ: رَجَالًا وَرُكْبَانًا»

«یأتین»؛ ابن عربی در بحث از این کلمه «یأتین» نوشته است: ^{۸۵} ضمیر فعل مضارع «یأتین» به شتر برمی‌گردد، از باب کرامت آن حیوان؛ زیرا آن حیوان هم با صاحبش به حج آمده است. کرامت قائل شدن برای حیوانی در قرآن هست، همچون قول خدا ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾ ^{۸۶} از باب کرامت که در خیل جهادکنندگان فعالیت کرده است. خدا به اسبانی که نفسشان به شماره افتاده، سوگند یاد کرده است.

ابوالفتح در ذیل بحث از آیه مزبور گفته است: ^{۸۷}

جزم فعل «یأتوک رجالاً» بنابراین است که در جواب فعل امر «أذن» است.

«رجالاً» هم منصوب است؛ زیرا حال از فاعل است. رجال جمع راجل است همچون:

قیام و قائم و صیام و صائم و صحاب و صاحب.

«فَجَّ عَمِيقٍ»؛ عمیق به معنای دوری در مسافت آمده است. همچون: «يَقْطَعَنَّ بَعْدَ النَّازِحِ

العميق»؛ «شتران، درازی راه بعید دو را قطع کردند و بریدند و طی کردند».

قرطبی، در تفسیر خود، ^{۸۸} ضمن این که نقل کرده مخاطب فعل «أذن» ممکن است

ابراهیم عليه السلام باشد ولی خود ترجیح داده که مخاطب شخص حضرت رسول صلى الله عليه وسلم باشد؛ زیرا قرآن، بر پیامبر اکرم نازل شده و فعل هم مخاطب است و ابراهیم غایب.

در باره «یأتوک رجالاً» گفته است: لازم بود گفته شود «یأتون الکعبة» ولی چون ندادنده

انسان است، لذا «یأتوک» گفته شده و در واقع بدین وسیله مقام ندادنده را بالا برده است.

در باره ﴿...يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ نوشته است:

جمله‌ای است که سبب ضمور ^{۸۹} را بیان می‌کند؛ یعنی طول سفر در شتر اثر می‌گذارد.

ضمیر در فعل «یأتین» هم به «ابل» برمی‌گردد، به جهت کرامت شتر، که با صاحبش به حج آمده

است همچون «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا». ^{۹۰}

● پی‌نوشتها:

۱- مانده: ۲

۲- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۲

۳- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۸۱ و اقصی البیان، ج ۱، ص ۴۰۶

- ۴- اقصی البیان، ج ۱، ص ۴۰۸
- ۵- «ولا یجر منکم»؛ ای «یحملنکم = وادار نکند» فصل یجر من مؤکد به نون تأکید است. وریشه آن «جرم» و در آیه دو مفعول دارد؛ مفعول اول ضمیر مخاطب «کم» و مفعول دوم «أَنْ تَعْتَدُوا».
- ۶- «شئان»، به فتح نون و سکونها. مصدرٌ أضيف إلى الفاعل أو المفعول شدة بغضهم وعداوتهم. (تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۱۰)
- ۷- برای آگاهی بیشتر از نکات بلاغی و لغوی و نحوی و تفسیری آیه دو سوره مائده، نک: تفسیر التبیان، ج ۳، ص ۴۱۸ تا ۴۲۸، و تفسیر مجمع البیان، ج ۳، صص ۱۵۲ تا ۱۵۵ و تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۱۰ و کشف زمخشری، ج ۱، صص ۵۹۱ و ۵۹۲ و تفسیر جلالین، ص ۱۴۰ و تفسیر سید عبدالله شبّر، ص ۸۸، و تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۱۸ و تفسیر المنار، ج ۶، صص ۱۲۵ تا ۱۳۳ و فی ظلال القرآن، ج ۲، صص ۶۴۴ تا ۶۴۷ و تفسیر کشف الحقایق، ج ۱، ص ۴۴۳
- ۸- احکام القرآن، ج ۲، ص ۵۳۴ و ۵۳۵
- ۹- بر شتر و یا حیوانی دیگر، کفل یا چیز دیگری، برای تمیز و تشخیص از دیگر حیوانات بیاویزند تا که معلوم شود این حیوان برای قربانی است.
- ۱۰- برانت: ۵
- ۱۱- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۲
- ۱۲- مائده: ۹۵
- ۱۳- به دلیل اینکه در آیه پیش (مائده: ۹۴) گفته شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَلْبِسُوا كُمُومًا مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ...﴾؛ «الصید»؛ در اینجا معنای «المصید» است، به قرینه و دلالت «تناله أیدیکم ورماحکم» زیرا اگر صید مصدر باشد، مصدر حدث است؛ فلا یوصف نبیل الید والرمح. نک: اقصی البیان، ج ۱، ص ۳۹۷
- ۱۴- طبق دستور صریح آیه ۳ سوره مائده، خوردن گوشت میت و منخنقه (حیوان خفه شده) و موقوذة (حیوانی که با چوب زدن بمیرد) و مترذیه (حیوانی که از بلندی افکنده شود و نطیحة (حیوانی که با شاخ زدن به یکدیگر بمیرد) حرام است.
- ۱۵- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۳ و مسالک الإفهام، ج ۲، ص ۲۵۵
- ۱۶- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۵
- ۱۷- شیخ طبرسی در جلد یکم، صفحه ۳۵۴ تفسیر جوامع الجامع نوشته است: «قیاماً للناس»؛ ای لمعایش الناس و مکاسبهم لیستقیم به امور دینهم و دنیا هم...
- ۱۸- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۰ و در جلد ۳، ص ۲۴۷ تفسیر مجمع البیان هم این روایت نقل شده است: «ورواه علی بن ابراهیم عنهم رضی الله عنہم قال ما دامت الکعبة «... الخ».
- ۱۹- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۰



- ۲۰- برای آگاهی بیشتر درباره لغات و نکات نحوی و تفسیری و بلاغی آیات ۹۵ و ۹۷ مانده رجوع شود به: تفسیر التبیان، ج ۳، صص ۲۳ و ۳۰؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۳، صص ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ تفسیر جوامع، ج ۱، الجامع، صص ۳۵۲ و ۳۵۴؛ کشف زمخشری، ج ۱، صص ۶۴۴، ۶۴۶؛ تفسیر جلالین، صص ۱۶۲ و ۱۶۳؛ تفسیر سبتر، ص ۱۴۶؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۳، صص ۳۱۱ و ۳۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۲، صص ۴۹۰ و ۴۹۱؛ تفسیر المنار، ج ۷، صص ۱۰۰ و ۱۱۶؛ فی ظلال القرآن، ج ۳، صص ۴۴ و ۴۵؛ تفسیر کشف الحقایق، ج ۱، صص ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸
- ۲۱- فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۱۳۵
- ۲۲- تفسیر غریب القرآن، ص ۱۸۲ و تفسیر الخازن، ج ۳، ص ۴۹
- ۲۳- تفسیر الخازن، ج ۳، ص ۵۰
- ۲۴- تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۲۷۵
- ۲۵- تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۰۳
- ۲۶- احکام القرآن، ج ۲، ص ۸۸۶
- ۲۷- برای آگاهی بیشتر درباره نکات بلاغی و جنبه‌های تفسیری و لغوی آیه ۳ براءة، رجوع شود به: تفسیر التبیان، ج ۵، صص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۵، صص ۴ و ۵؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، صص ۳۷ و ۳۸؛ تفسیر ابوالفتح، ج ۵، صص ۴۵۴ و ۴۵۵؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۴، ص ۲۲۱؛ تفسیر صافی، ج ۲، صص ۶۸۲ و ۶۸۳؛ تفسیر جلالین، ص ۲۴۷؛ تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۳ به بعد؛ تفسیر کشف الحقایق، ج ۱، ص ۷۸۱ و تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۱۱۳
- ۲۸- حج: ۲۵
- ۲۹- برخی دو کلمه «عاکف» و «باری» را شهری و بیابانی و غریب و جوی ترجمه کرده‌اند. ابن عربی نوشته است: بنا به گفته سیوطی در ص ۱۱۹ اسباب النزول این آیه در سال ۶ هجری نازل شده وقتی که پیامبر اکرم برای غزوه حدیبیه از مدینه در آمده بود و مشرکان مانع شدند که پیامبر به بیت‌الله در آید و در همان مکان عمره بجا آورد و شتر قربانی کرد و سر تراشید. نک: احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۲۹
- ۳۰- العاکف: الساکن بمکة. والباد: الجانب. نک: ج ۲، ص ۴۲۱ تفسیر مجاهد.
- ۳۱- فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵۹۱
- ۳۲- زمخشری نوشته است: مفعول «یرد» حذف شده تا عمومیت داشته باشد و هر چیزی را شامل شود. نک: کشف، ج ۳، ص ۱۰ و بیضاوی نوشته است: مفعول آن حذف شده تا «یتناول کل متناول». نک: تفسیر بیضاوی، ج ۳، ص ۲۰۶، و ابی مسعود در بحث از: «من یرد فیه» نوشته است. مفعول حذف شده: لیتناول کل متناول کأنه یقول: «ومن یرد فیه مرأءأما» نک: ج ۴، ص ۱۰ تفسیر ابی السعد.
- ۳۳- همچنانکه در آیه یک سورة حجرات (۴۹) مفعول فعل «لا تقدموا» حذف شده و چون مفعول محذوف است می‌توانیم بگوییم که این حذف، افاده عموم می‌کند و هر چیزی که احترام پیامبر در آن ملحوظ شده

باشد می تواند مفعول جمله باشد. آیه این است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾

(حجرات: ۱)

۳۴- التبیان فی اعراب القرآن، ج ۲، ص ۹۳۹

۳۵- همان مأخذ، ج ۲، ص ۹۳۷

۳۶- فی ظلال القرآن، ج ۵، صص ۵۹۱ و ۵۹۲

۳۷- منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۵۰

۳۸- تفسیر التبیان، ج ۷، ص ۲۷۱ و ۲۷۲

۳۹- البیان، ج ۲، ص ۱۷۳

۴۰- مکی بن ابی طالب قیسی نوشته است: فعل مضارع «یصدّون» که بر فعل ماضی «کفروا» عطف شده، عطف بر معنی است و نه عطف بر لفظ؛ زیرا تقدیر عبارت چنین است: «إِنَّ الْكَافِرِينَ وَالصَّادِقِينَ». بعضی نیز گفته اند: «واو» زاید است و فعل مضارع «یصدّون» خبر إنّ است و تقدیر چنین می شود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَصَدُّونَ...». نک: ج ۲، ص ۹۵، مشکل اعراب القرآن.

۴۱- کشاف، ج ۳، ص ۱۰

۴۲- تفسیر الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۲، ص ۳۱

۴۳- فَرَّاء گفته است: عَلَتْ این که با فعل مضارع «یصدّون» بیان شده، این است که خواسته است بفهماند که

صَدَّ و منع آنان دایمی و مستمر است. نک: معالی القرآن، فَرَّاء، ج ۲، ص ۲۲۰

۴۴- رعد: ۳۰

۴۵- تفسیر بیضاوی، ج ۳، ص ۲۰۵

۴۶- تفسیر الخازن، ج ۳، ص ۱۰

۴۷- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۴

۴۸- اقصی البیان، ج ۱، ص ۴۱۱. البته دیگر عقیده ها را هم گفته است.

۴۹- زمخشری در بحث از کلمه «الناس» در این مورد نوشته است: هر که بر او نام «مردم» اطلاق شود؛ خواه

شهری باشد یا بیابانی و خواه مقیم باشد یا غیر مقیم. نک: کشاف، ج ۳، ص ۱۰

ابی السعود در تفسیر «الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ» نوشته است: «ای کأنها من كان مِنْ غير فرق بين مكِّي

وَأَافَقِيَّ». نک: ج ۴، ص ۱۰ تفسیر ابی السعود.

۵۰- تفسیر جامع الاحکام

۵۱- تفسیر جامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۲، ص ۳۲؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۵؛ اقصی البیان، ج ۱،

ص ۴۱۲

۵۲- مکی بن ابی طالب، در تفسیر این جمله نوشته است: این خود دلیل است بر این که حَرَمِ مِلْک کسی

نیست؛ زیرا که خدا، میان مقیم و غیر مقیم، فرقی قائل نشده است. نک: مشکل اعراب القرآن، ج ۲، ص ۹۵



- ۵۳- تفسیر جامع لأحكام، ج ۱۲، ص ۳۴
- ۵۴- تفسیر جامع لأحكام، ج ۱۲، ص ۳۲، و غریب القرآن، ص ۲۹۱
- ۵۵- نویسنده کتاب «لسان التنزیل» عاکف را «باشنده؛ یعنی شهری» و بادی را بیابانی آن که از جایی آمده باشد، معنی کرده است. نک: لسان التنزیل، ص ۱۲۲
- ۵۶- خلاصه كشف الاسرار، ج ۲، ص ۸۹
- ۵۷- الحداد: الميل عن المقصد و منه اللحد لأنه مايل عن سمت القبر. نک: کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۵
- ۵۸- تفسیر جامع لأحكام القرآن، ج ۱۲، ص ۳۴
- ۵۹- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۸، ص ۸۷
- ۶۰- تفسیر ابی السعود، ج ۴، ص ۱۰؛ تفسیر بیضاوی، ج ۳، ص ۲۰۶
- ۶۱- کشاف زمخشری، ج ۳، ص ۱۰
- ۶۲- تفسیر غریب القرآن، ص ۲۹۱
- ۶۳- «العاکف»؛ المقیم الملازم للمکان. «البادی»؛ از بدأ يبدأ: إذا ظَهَرَ. و «البدء»؛ خلاف الحضر.
- ابن عربی در بحث از «سواء العاکف فیهِ و الباد» نوشته است: مقیم و واردشونده، در حق و حرمت مساوی باشند. نک: احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۲۶۳
- ۶۴- فَرَاءَ گفته است: فالعاکف، مَنْ كان من أهل مكة. و الباد، مَنْ نزع اليه بحج أو عمرة. نک: معانی القرآن، فَرَاءَ، ج ۲، ص ۲۲۱
- ۶۵- «وَ إِذْ بَوَّأْنَا...»، «إِذْ» ظرف است و متعلق به فعل مَقْدَرُ که «أَذْكَرُهُ» باشد. در واقع گفته شده: «أَذْكَرُهُ وقت...» نک: التبیان، ج ۲، ص ۹۳۹
- ۶۶- فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵۹۳
- ۶۷- تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۵۳
- ۶۸- بَوَّأْنَا: وَ طَأْنَا یعنی جایگاه دادیم (= هَيَّئْنَا لَهُ).
- (مکان البیت)، مراد از بیت، خانه کعبه است. و در جمله «أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئاً» حذفی هست و تقدیر آن: «وَ أَوْحِينَا إِلَيْهِ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئاً» می باشد. نک: تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۸، ص ۸۸
- ۶۹- همان مأخذ، ج ۶، ص ۱۵۴
- ۷۰- مَسَالِكُ الْاِفْهَام، ج ۲، ص ۱۱۷ و ۱۱۸
- ۷۱- تفسیر جامع لأحكام القرآن، ج ۱۲، ص ۳۷
- ۷۲- بَوَّأْنَا: وَ طَأْنَا یعنی جایگاه دادیم (= هَيَّئْنَا لَهُ).
- (مکان البیت)، مراد از بیت، خانه کعبه است. و در جمله «أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئاً» حذفی هست و تقدیر آن: «وَ أَوْحِينَا إِلَيْهِ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئاً» می باشد. نک: تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۸، ص ۸۸
- ۷۳- برای آگاهی بیشتر از جنبه های بلاغی و نحوی و نکات تفسیری و لغوی آیه ۲۶ سوره حج رجوع شود

- به: تفسیر التبیان، ج ۷، ص ۲۷۴ و ۲۷۵؛ تفسیر کشف زمخشری، ج ۳، ص ۱۰ و ۱۱؛ تفسیر ثعالبی، ج ۳، ص ۷۶؛ تفسیر جلالین، ص ۴۴۳؛ تفسیر سید عبدالله شبّر، ص ۳۲۵؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۱۹ و تفسیر کشف الحقائق، ج ۲، ص ۴۷۸
- ۷۴- یأتوک رجالاً: ای مُشاة علی ارجلهم. رجال جمع راجل مثل صحاب و صاحب و قیام و قائم.
- ۷۵- حج: ۲۷
- ۷۶- منافع راه، نکره آوردند، تا بر کثرت دلالت کند؛ یعنی هم منافع دنیاوی را شامل شود و هم اجر اخروی، همچون غفو و مغفرت را. باتوجه به این که حدیثی در این باره از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام نقل شده است. نک: کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۶۹
- ۷۷- فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵۹۵
- ۷۸- احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۲۶۶
- ۷۹- احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸
- ۸۰- ضامر: ای بعیر مهزول و هو یطلق علی الذکر و الأُنثی. نک: تفسیر جلالین، ص ۴۴۳
- ۸۱- مشکل اعراب القرآن، ج ۲، ص ۹۷
- ۸۲- یأتین؛ صفة کلّ ضامر، لأنّه بمعنی الجمع. نک: تفسیر سید عبدالله شبّر، ص ۳۲۵
- ۸۳- تفسیر جلالین، ص ۴۴۳
- ۸۴- کشف، ج ۳، ص ۱۱
- ۸۵- احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۲۶۸
- ۸۶- عادیات: ۱
- ۸۷- تفسیر ابو الفتح رازی، ج ۸، ص ۸۹
- ۸۸- تفسیر الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۲، ص ۳۸
- ۸۹- ضَمور به ضمّ ضاد، مصدری است که صفت آن (ضامر) در آیه مورد بحث ذکر شده است. ضامر؛ البعیر المهزول الذي اتعبه السفر. يقال: ضمر، يضمّر، ضموراً (لاغر میان شدند).
- ۹۰- این همان سخنی است که ابن عربی هم گفته است؛ یعنی قرآن نیز از باب کرامت و بزرگ شمردن، به دونده‌های شتابان یعنی اسبان مجاهدین، آنگاه که به سوی دشمن به تاخت و تاز درمی آیند، سوگند یاد کرده است.